Journal of Interdisciplinary Civilizational Studies of the Islamic Revolution

Journal homepage: www.cir.ihu.ac.ir

The logic of discovering the "problem" from the perspective of Shahid Motahari

Seyyed Mohammad Hashemi[*1] | Seyyed Mojtaba Amin Javaheri[2] | Seyyed Alireza Taghavi[3]

1. Level 4 Seminary Student, Qom Seminary; Researcher at the Sheikh Ansari Foundation, Qom, Iran. Email: s.mohammadhashemi18@gmail.com
2. Level 3 Seminary Student, Qom Seminary; Researcher at the Sheikh Ansari Foundation, Qom, Iran. Email: 1991smamin@gmail.com
3. Level 3 Seminary Student, Qom Seminary; Researcher at the Sheikh Ansari Foundation, Qom, Iran Email: seyedalirezataghavi@yahoo.com

Volume info

Vol. 5
Series: 19
Autumn 2026

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
30 December 2025
Revised:
13 May 2026
Accepted:
09 August 2026
Published:
23 September 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2980-8901
E-ISSN: 2821-1685

Abstract

Purpose: The realization of the horizons of the "new Islamic civilization" requires intelligently navigating the historical and complex challenges that have been placed in the path of the Islamic Revolution. In the meantime, the main danger is that thinkers, without paying attention to logic and a clear method, with assumptions that are not in line with the theology of the Islamic Revolution, replace "real issues" with fake challenges and erode the ability to move the structure of governance and society. Therefore, extracting a system for discovering the "issue" that has a precise relationship with the civilization-building philosophy of the Islamic Revolution is an inevitable necessity. The question is what is the model for discovering the real social issue and how does this system place small issues in a civilizational map?.

Methodology: The findings of this research show that Shahid Motahari, with a deep understanding of the philosophy of history, has presented a coherent system for recognizing the real issues of the "Muslim man" in the transition period.

Findings: This article explains how he arrived at a "macro-issue" by pathologizing the "historical decline of Islamic civilization" and deeply understanding the "civilizational onslaught of the modern subject." Accordingly, smaller issues also find meaning in a civilizational system.

Research limitations: Finally, it examines how the challenge of "jihad and struggle" became a "issue"; a challenge that, in the logic of Shahid Motahari, has been transformed from a mere jurisprudential debate and, with a different reading, has been formulated as a factor for escaping from decadence and responding to the West, in line with the revival of Islamic civilization. The present research is fundamental and analytical, which has analyzed the content using a rational, narrative, and library method.

Keywords: Martyr Motahari, problem, challenge, decadence, modernity, struggle.

Cite this Paper: Hashemi'M, Amin Javaheri'M & Taghavi'A.(2026). The logic of discovering the "problem" from the perspective of Shahid Motahari. Journal of Interdisciplinary Civilizational Studies of the Islamic Revolution. 5(19), 231-254.

DOR: 20.1001.1.29808901.1405.5.19.8.9

OPEN ACCESS

CC BY

Publisher: Imam Hossein University.

© The Author(s).

نشریه مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی
Journal homepage: www.cir.ihu.ac.ir

منطق کشف «مسئله» از منظر شهید مطهری

سید محمد هاشمی*[1] | سید مجتبی امین جواهری[2] | سید علیرضا تقوی[3]

۱. طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم، پژوهشگر بنیاد شیخ انصاری، قم، ایران Email: s.mohammadhashemi18@gmail.com
۲. طلبه سطح سه حوزه علمیه قم، پژوهشگر بنیاد شیخ انصاری، قم، ایران Email: 1991smamin@gmail.com
۳. طلبه سطح سه حوزه علمیه قم، پژوهشگر بنیاد شیخ انصاری، قم، ایران Email: seyedalirezataghavi@yahoo.com

سال و شماره
سال ۵، پیاپی: ۱۹
پاییز ۱۴۰۵

نوع مقاله
مقاله پژوهشی

سابقه مقاله
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۸
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

شاپا چاپی و الکترونیکی
شاپا چاپی: ۸۹۰۱-۲۹۸۰
الکترونیکی: ۱۶۸۵-۲۸۲۱

چکیده

هدف: یکی از دغدغه‌های جدی در کشور، وجود چالش‌هایی پیچیده و گاه تاریخی است که هر گروه از اندیشمندان با پیش‌فرض‌های الهیاتی خود، برخی از این چالش‌ها را با تفسیری خاص «مسئله» اساسی قلمداد کرده و برای حل آن تلاش می‌کنند. با این حال، به‌نظر می‌رسد بسیاری از آنچه تحت عنوان «مسئله» طرح می‌شود، یا اساساً در چارچوب فلسفه انقلاب اسلامی «مسئله» حقیقی محسوب نمی‌شود، یا صورت‌بندی آن جعلی و غیرمنطبق با اهداف و ایده‌های این نهضت است. از این‌رو، طراحی دستگاهی برای فهم و کشف «مسئله» با صورت‌بندی دقیق و نسبت روشن با فلسفه و غایت انقلاب اسلامی ضروری می‌نماید. پرسش اساسی آن است که چگونه می‌توان مسئله حقیقی اجتماعی را کشف کرد و این مسئله چگونه با مسائل خردتر در یک منظومه منسجم ارتباط می‌یابد؟

روش پژوهش: این دستگاه بر مؤلفه‌هایی همچون تشخیص کلان‌مسئله تاریخی، نسبت‌سنجی آن با انحطاط تاریخی مسلمانان و هجوم سوژه مدرن، تحلیل پیش‌فرض‌های الهیاتی و فکری مسئله، و سازمان‌دهی مسائل خرد در نسبت با آن کلان‌مسئله استوار است.

یافته‌ها: یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که استاد شهید مطهری دستگاهی روشمند برای کشف و شناخت «مسائل» حقیقی «انسان مسلمان ایرانی» ارائه کرده است. در این نوشتار، چگونگی دستیابی ایشان به یک «کلان‌مسئله» و سازوکار پیوند مسائل خرد با آن در قالب یک نظام هماهنگ و معنادار تبیین می‌شود.

نتیجه‌گیری: در نهایت، نحوه «مسئله» شدن یکی از چالش‌های اساسی دوران ایشان، یعنی «جهاد و مبارزه»، و نسبت آن با کلان‌مسئله مزبور بررسی می‌گردد. پژوهش حاضر بنیادی و تحلیلی است که با روش عقلی و نقلی و با بهره‌گیری از شیوه کتابخانه‌ای به تحلیل محتوا پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: شهید مطهری، مسئله، چالش، انحطاط، مدرنیته، مبارزه.

استناد: هاشمی، سیدمحمد؛ امین‌جواهری، سیدمجتبی؛ تقوی، سیدعلیرضا.(۱۴۰۵). منطق کشف «مسئله» از منظر شهید مطهری؛ مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی؛ ۵(۱۹)؛ ۲۵۴-۲۳۱.

DOR: 20.1001.1.29808901.1405.5.19.8.9

OPEN ACCESS
CC BY
ناشر: دانشگاه جامع امام حسین(ع)
© نویسندگان.

مقدمه و بیان مسئله

هر انسانی بر اساس نظام معنایی و معرفتی خود «وضعیتِ» خاصی در حیات را «نامطلوب» یا «چالش» و «مشکل» تشخیص می‌دهد و احساس می‌کند این وضعیت را باید به‌شکلی «تغییر» داد. اندیشمندان بزرگ اجتماعی بر اساس مسائلی که یافته و تلاش کرده‌اند آن را به نحوی صورت‌بندی و حل کنند شناخته می‌شوند. البته گاهی مسائل تنها جنبه‌ای علمی و تحقیقی دارند و گرهی از امری پیچیده در کشف حقیقتی می‌گشایند ولو چندان تأثیری بر حیات انسان در آن دوره نداشته باشند. اما برخی مسائل برآمده از حیات اجتماعی انسان‌هاست و اندیشمند، بر اساس زیسته خود با آن‌ها ارتباط معناداری برقرار کرده و تلاش می‌کند آن‌ها را حل کند. در اینجا منظور از مسئله «چالشی» است که انسان در حیات خود با آن مواجه است و تنها مسیری اندیشه‌ای و متافیزیکی به‌او امکان عبور می‌دهد. برای مثال «خائوس» و آشوب اندیشه‌ای برای انسانِ یونانیِ پیشاسقراطی گرچه در ظاهر مسئله‌ای معرفت شناختی و متافیزیکی بود اما در عمق خود حیات او را در گیر کرده‌بود. در یونان باستان پس از دورانی که اسطوره ها کارکرد نظام بخش خود به‌حیات انسان و معنادار کردن آن را از دست دادند و در زمانی که معرکه مجادلات سیاسی و قضایی حقیقت و واقعیت را دست نایافتنی یا غیرممکن بروز می‌داد سقراط ظهور کرد و با دفاع خود از حقیقت، و صورتی متافیزیکی که به‌آن داد، حیاتی نوین برای یونان – و در نتیجه غرب – رقم زد(استیس، ۱۴۰۱،ص۱۳۵). در این مثال آشوب و خائوس، «مسئله» سقراط است که از دل حیات اجتماعی برآمده. طبیعتاً آنچه در این نوشتار مدنظر است، حل هر مشکل یا به‌اصطلاح عرفی «مسئله»‌ای نیست؛ زیرا برخی مسائل صرفاً جنبه‌های تکنولوژیک یا فنی دارند. در تاریخ، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی، نمونه‌های متعددی از حل مسائل فنی وجود دارد؛ اما آنچه برای این بحث اهمیت دارد، وجه فلسفی و الهیاتی این وقایع است. برای مثال، نیروهای مردمی در جنگ تحمیلی ابتکارات مهمی داشتند و موانع بزرگی را برطرف کردند؛ با این‌حال، توجه ما نه به جنبه فنی این اقدامات، بلکه به مسیری است که رهبر نهضت، امام خمینی، پیمود؛ مسیری که در آن «مردم» ـ که پیش‌تر خود نیز باور کرده بودند توان تغییر ندارند (امام خمینی، ۱۳۷۷ج، ص۳۰۷) ـ به معنای واقعی کلمه در متن تحولات اجتماعی قرار گرفتند. این شیوه مواجهه با «مسئله» را می‌توان در

تاریخ اندیشه شرق و غرب مشاهده کرد. شیخ طوسی در قرن پنجم هجری، در کتاب المبسوط ظاهراً اثری فقهی نگاشته است؛ اما به تصریح خود او، انگیزه این اثر ریشه در وضعیتی اجتماعی داشت. وی بیان می‌کند که اکتفای فقه شیعه به ظواهر، زمینه طعن مخالفان را فراهم کرده بود (طوسی، ۱۳۸۷، ج۱، ص۱). بدین‌سان، مسئله او صرفاً علمی یا فقهی نبود، بلکه چالشی اجتماعی بود که پاسخ آن در گسترش و تعمیق فقاهت جست‌وجو شد. شهید مطهری نیز این اقدام را حرکتی می‌داند که شیعه را از مرحله‌ای حساس و خطرناک عبور داد (مطهری، ۱۳۸۴، ص۱۴۲).

این مسیر در تکاپوی فقیهانی چون علامه حلی (در مواجهه با تهاجم مغول) و محقق کرکی (در بازتعریف نسبت فقه و حاکمیت نوپای صفوی؛ ر.ک: افندی، ۱۴۰۱) تجلی یافت؛ بزرگوارانی که تلاش علمی خود را صرف صورت‌بندی وضعیت موجود و پیوند میان مکتب و امر اجتماعی کردند. صدرالمتالهین نیز با ابداع "حکمت متعالیه"، نقطه اتصالی میان مشارب متنازع قرن یازدهم پدید آورد. در همین راستا، آثاری چون «احیاءالعلوم» غزالی و «فوائدالمدنیه» استرآبادی نیز با منطقی مشابه در "کشف مسئله" تالیف شدند؛ مسیری که تا فتوای میرزای شیرازی، «تنبیه الامه» نایینی و نظریه ولایت فقیه امام خمینی (جوادی آملی، ۱۳۸۹) تداوم دارد.

این فرآیند، خصلتی عام و انسانی دارد و منحصر به جهان اسلام نیست. در غرب، دکارت با «تأملات»، مسیری برای عبور از بن‌بست شک‌گرایی پس از قرون‌وسطا گشود (دکارت، ۱۳۹۱). مارکس نیز با نقد پیامدهای سرمایه‌داری، مفاهیمی چون طبقه و روابط تولید را برای تبدیل "چالش عصر" به "مسئله‌ای معرفتی" صورت‌بندی کرد (ریتزر، ۱۴۰۱)؛ در حالی که ماکس وبر در مواجهه با چالشی مشابه، صورتی کاملاً متفاوت از «مسئله» ارائه داد (بندیکس، ۱۴۰۰).

باید توجه داشت که این کنش‌ها، برخلاف تلاش‌های صرفاً آکادمیک، معطوف به عبور جامعه از چالش‌های بنیادین بوده‌اند. بر این اساس، «مسئله» را می‌توان "چالشِ صورت‌بندی‌شده‌ای" دانست که تحت تأثیر تاریخ زیسته و نسبت اندیشمند با اجتماع، فراروی او پدیدار گشته و وی را به ارائه "راه‌حل" فرا می‌خواند.

بر این اساس، «مسئله حقیقی» را می‌توان با دو مؤلفه تعریف کرد:

الف) پیوند با نظام معنایی و تجربه زیسته معرفتی اندیشمند: چالش پیش‌رو باید با دستگاه فکری اندیشمند نسبت متعینی برقرار کند تا امکان درونی‌سازی آن فراهم شود؛ در غیر این صورت، چالش‌های جدید هرگز به «مسئله» اندیشمند تبدیل نخواهند شد.

ب) دیالکتیک با واقعیت اجتماعی: مسئله باید همزمان از متن «عصر» برآمده و پاسخ آن نیز به حیات اجتماعی بازگردد.

شهید مطهری در تداوم سنت مصلحانی چون سید قطب (قطب، ۱۳۹۳،ص۹۱)، سید جمال اسدآبادی (اسدآبادی، ۱۴۲۳،ص۱۲۲)، عبده، اقبال، نایینی (مطهری،۱۳۸۹،ص۱۲۸) ، شیخ فضل‌الله نوری، امام خمینی و علامه طباطبایی، چالش‌های زمانه را با چنین منطقی به «مسئله» تبدیل کرد. از دیدگاه ایشان، تحول ملت ایران و عبور از ساختار شاهنشاهی، محصول بازگشت ابواب جهاد و امر به معروف به رساله‌های فقهی بود (مطهری،۱۳۸۷الف،ص۲۱۱)؛ تحولی که اگرچه صورتی معرفتی داشت، اما در باطن، برآمده از دغدغه و مسئله‌سنجی تمدنی بود.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از منظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی با رویکردی اجتهادی است که به روش اسنادی و با تمرکز بر کلّیتِ منظومه فکری شهید مطهری سامان یافته است. در این تحقیق، از روش «تحلیل محتوای کیفی» با رویکردی استنباطی بهره گرفته شده است. جزئیات روش‌شناختی این فرآیند به شرح زیر است:

واحد تحلیل: واحد تحلیل در این پژوهش، «مضامین و گزاره‌های مسئله‌محور» در آثار مکتوب و شفاهی استاد است.

فرآیند کدگذاری و استخراج: استخراج مفاهیم در دو مرحله انجام شد؛ ابتدا از طریق «کدگذاری باز»، دغدغه‌های اصلی اندیشمند شناسایی گردید و سپس در مرحله «کدگذاری محوری»، این دغدغه‌ها بر اساس شاخصِ «ابتنا بر مبانی الهیاتی و نسبت با چالش‌های عصر» دسته‌بندی شدند.

شاخص استخراج کلان‌مسئله و مسائل خرد: معیار انتخاب «کلان‌مسئله»، میزان تکرار، عمق تبیین فلسفی و نقش زیربنایی یک چالش در کل منظومه فکری استاد (مانند تقابل هویت اسلامی و

سوژه مدرن) بوده است. «مسائل خرد» نیز بر اساس شاخصِ «فرعیت و پیوند اندام‌وار با کلان‌مسئله» از میان موضوعات عینی و مصداقی استخراج شده‌اند.

اعتبارسنجی: برای روایی و اعتبارسنجی الگوی استخراج‌شده، از روش «تطبیق با کنشگری» استفاده شده است؛ به این معنا که مدل نهایی با تحلیلِ موردِ خاصِ «جهاد» مقابله گردید تا میزان انطباق مدل نظری با سیره علمی و عملی اندیشمند احراز شود.

این روش‌شناسی فرآیند انتقال از «چالش‌های عینی» به «مسائل ذهنی» را بازخوانی کرده و منطقِ درونی شهید مطهری را در قالب یک دستگاه مسئله‌شناسیِ منسجم ارائه می‌دهد.

۱. فرآیند کشف کلان مسئله شهید مطهری

۱-۱. استقرار در نظام الهیاتی اسلام (طرح فکری)

فرآیند کشف حقیقی مسئله برای شخصیتی مانند شهید مطهری، بدون استقرار در نظام الهیاتی مبنا – که برای او الهیات اسلامی است -به معنای دقیق کلمه ممکن نمی‌گردد؛ زیرا همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد چه بسا در نگاه اول بسیاری از چالش‌ها یا مشکلات از منظر آحادِ مختلف جامعه اسلامی، «مسئله» به‌نظر آید و همت‌ها برای حل آن‌ها مصروف گردد. اما از منظر الهیات اسلامی آن چالش نه تنها مسئله حقیقی نیست بلکه شاید امری مطلوب و یا معلولی از مسئله حقیقی باشد. به همین دلیل نه فقط برای راه حل بلکه حتی برای شناختِ مسئله باید پژوهشگر و مصلح اجتماعی در نقطه فهم الهیات اسلامی به نحوی دقیق و نظام‌مند مستقر باشد. ثمره این استقرار فهمی منظم و مرتبط از منظومه معارف اسلامی را به دست می‌دهد.

شهید مطهری در میانه ناکامی‌ها و فرصت‌های تاریخی ایرانِ پس از مشروطه حیات علمی خود را آغاز کرد و در زمانی که حوزه علمیه قم توسط مرحوم شیخ عبدالکریم حائری تأسیس شده بود توانست ضمن بهره‌مندی از مکتب فقهی آیت الله العظمی بروجردی (مطهری،۱۳۸۳ ،ص۵۷۵) و اندیشه اصولی، اجتهادی، و اخلاقی امام خمینی(مطهری،۱۳۷۷الف،ص ۴۴۱)، همزمان نظام اندیشه توحیدی را از امام خمینی و علامه طباطبایی کسب نماید. این نظام فکری همزمان بر بنای عرفان نظری، حکمت متعالیه و معرفت قرآنی استوار بود. ایشان خود دست کم در دوجا به تأثیر اساسی این «طرح فکری»

بر زیست علمی خود اشاره می‌کند (مطهری،۱۳۷۷الف،ص۱۲۱ و ص۴۴۲) به‌نظر او اسلام یک «مکتب» است و فهم بخشی و جزیره‌ای از آن «فایده» ندارد(مطهری،۱۳۸۴ الف ،ص۴۱۵).

۲-۱. شناختِ نظام های الهیاتی مسلط در عصر متفکر

از سوی دیگر به صورت طبیعی – و دست کم در دنیای جدید – یکی از عوامل اصلی تولید چالش و مشکل وجود نظام‌های الهیاتی رقیب است که نوع دیگری از اندیشه و سبک زندگی را عرضه می‌کنند. مسئله‌ای که با ظهور تمدن جدید در غرب از دوره شهید مطهری تا به امروز دغدغه و چالش اساسی همه مصلحان خردمند اسلامی و خصوصاً شهید مطهری بوده‌است. بررسی آثار ایشان به‌وضوح نشان می‌دهد که ایشان پیش هم در مرحله فهم مسائل و هم در مرحله حل آن با جدیت به‌دنبال فهم نظام الهیاتی مسلط در دوره خود – مدرنیته – بوده‌است. اگر این تسلط حاصل نشود بسیاری از چالش‌های اساسی دوره یک اندیشمند قابل ترجمه و فهم نخواهد بود.

شهید مطهری از ابتدای حیات علمی خود دغدغه فهم اندیشه مدرن را داشته و همان‌طور که از مقدمه «علل گرایش به ما دیگری» پیداست (مطهری،۱۳۷۷ الف،ص۴۳۹) این دغدغه در توجه و کشش ایشان به حکمت اسلامی نیز مؤثر بوده‌است. ایشان پس از استقرار در تهران تلاش کردند گفتگویی میان فلسفه اسلامی و نحله‌های مختلف فلسفه و الهیات جدید شکل دهند. این تلاش در دو کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» و «شرح مبسوط منظومه» نمایان شده است. در اثرِ دوم، ایشان در میان جمعی از دانشجویان و اساتید فلسفه که عمدتاً به‌فلسفه غرب مشغولند مباحث اسلامی را مطرح کرده و پرسش و پاسخ‌های این جلسات در حقیقت گفتگویی میان این دو سنت فلسفی است(مطهری، ۱۳۹۰ ب،ص۹). با نگاهی دیگر به نظر می‌رسد مجموعه آثار ایشان از «آزادی معنوی» تا «اصول فلسفه»، «احیای تفکر اسلامی» و ... دارای نوعی نگاه به وضعیت جدید تمدنی در عالم است. حتی در برخی آثار مانند «قیام و انقلاب مهدی» نیز که در ظاهر توقع چنین طرح بحثی نمی‌رود شهید مطهری کاملاً از منظری تمدنی و با نگاهی به نظریات علوم اجتماعی مدرن به بحث تاریخ و سیر آن و مسئله پایان تاریخ می‌پردازد. با نگاهی منصفانه به‌آثار ایشان می‌توان دریافت که او در اغلب نوشته و سخنرانی‌های خود در کنار سایر اهداف این مسیر را نیز

دنبال می‌کرده‌است. این نگاه نقطه مقابل نظر برخی پژوهشگران است که تقابل شهید مطهری با دنیای جدید را منحصر در کتاب «اسلام و نیازهای زمان» می‌دانند(عبدالکریمی، ۱۳۹۸،ص۸۵).

۳-۱. تصویری تاریخی و الهیاتی از وضعیت مطلوب اجتماعی

استقرار در نظام الهیاتی و فهم اندیشه و فکر مسلط در دوره یک اندیشمند لازم است. اما او – حتی پس از کسب این دو ویژگی– چگونه می‌تواند یک مشکل یا چالش را «مسئله»ای بداند که مانع تحقق امری مطلوب برای جامعه است. بی‌شک در این مرحله نیاز است او درکی از وضعیت مطلوبی که الهیاتِ او در نظر دارد به‌دست آورد. شهید مطهری در آثار مختلفی تلاش می‌کند هم از نوعی فرآیند تاریخی مطلوبِ اسلامی سخن بگوید و هم بر اساس ارزش‌های الهیاتی خود تاریخ حرکت مسلمانان و جامعه ایرانی را نیز تحلیل کند. بر اساس این دو حرکت است که او به‌یک آگاهی اساسی از دوره خود می‌رسد و اینجاست که مسائل با صورت حقیقی خود برای ایشان حاصل می‌گردد. شهید مطهری در تقابل با مارکسیسم و بر اساس ایده اسلامی در آثار متعددی از تقدم امر فرهنگی بر اقتصادی و پیروزی نهایی نیازهای الهی و اخلاقی انسان بر نیازهای مادی و اقتصادی او سخن می‌گوید (مطهری،۱۳۹۵ ،ص۸۲۳) و تصویری نهایی او، حقیقتی واحد و توحیدی از همه جوامع است(مطهری،۱۳۷۷ ب،ص۳۵۹). از سوی دیگر و با این چشم‌انداز ایشان تحلیلی از وضعیت تاریخی تمدن اسلامی نیز ارائه می‌کند که در ادامه به‌تفصیل به‌آن اشاره خواهد شد. بدون این دو تصویر اساساً هر تلاشی برای فهم چالش‌ها و «مسائل» بیهوده خواهد بود. کشف کلان مسئله نیز در سایه چنین فهمِ تاریخی و تمدنی شکل می‌گیرد که در ادامه به‌وضوح به‌نظر خواننده خواهد رسید.

٤-۱. توجه به‌کلان عامل تولید چالش‌های اجتماعی

بر اساس آنچه بیان شد، «مسئله» با دو مولفه اساسی یعنی نسبت با نظام و تاریخ اندیشه فرد و نسبت او با عصر خود پدیدار می‌گردد. به‌همین رویکرد می‌توان از مسئله اساسی شهید مطهری نیز سخن گفت. به‌نظر می‌رسد ایشان در آن دوره، خود را نه با مسائل متعدد – شبهات – بلکه با کلان مسئله‌ای کلیدی که سایر مشکلات را در دامن خود پدید آورده است، مواجه می‌بینند. در آثار

ایشان از مسائل متعددی مانند، ملیت، مسئله حجاب، نقش زنان در اجتماع، تحریف مفاهیم دینی، عقب ماندگی مسلمانان، جهاد و مبارزه، مشکلات متعدد فلسفی و معرفت شناختیِ متوجه امت اسلامی، استعمار، استبداد درونی کشورهای اسلامی، اباحی گری جنسی، رسانه، آزادی و عدالت، نسبت دین اسلام و پیشرفت دنیوی و ... سخن گفته شده است. اما با نظری دقیق‌تر می‌توان گفت ایشان به‌جای مشغولیت‌های جزیره‌ای و متکثر تلاش کرده با چهره‌ای واحد از مسئله دوره خود مواجه شود و به‌تبع آن سایر آثار، سخنرانی‌ها و کنشگری‌های تبلیغی و انقلابی خود را تنظیم نماید. برای فهم این چهره کلان، لازم است به‌برخی آثار ایشان که در آن توجه به‌این «اَبَر مسئله» جدی است، اشاره شود.

شهید مطهری در آثار خود از دو چالش اساسی به‌صورت همزمان یاد کرده‌است. این دو مسئله یا چالش را می‌توان مرکز توجهات و نگرانی‌های ایشان دانست. او تلاش می‌کند در میانه این دو چالش ذیل، دوره خود را فهم و تلاش علمی – اصلاحی خود را تنظیم کند:

الف) انحطاط تمدنی تاریخی مسلمانان و تأخر هویتی، فرهنگی، اقتصادی، اخلاقی ایشان؛

ب) ظهور وجه جدیدی از جهان بینی و تصویری نوینی از زیستِ انسانی، در قالب متافیزیک، معرفت‌شناسی و نظام معنایی و اخلاقی نوین که از غرب برآمده بود و تمامی جهان به‌ویژه عالم اسلام را فرا می‌گرفت و در قالب «سوژه مدرن» که انسانِ جدیدی بود تجلی می‌کرد.

ایشان در تبیین چالش اول، برای توضیح وضعیت تاریخی که در آن قرار دارند از تعبیر «فاجعه» استفاده می‌کند(مطهری،۱۳۸۴ب،ص۱۴۳).

روشن است که شهید مطهری در حال روایت وضعیتی بحرانی در دوره خود است. بحرانی که عمیقا چیزی برای زیست حقیقیِ اسلامی باقی نگذاشته‌است. ایشان از اقبال لاهوری نقل می‌کند که از مرگ تفکر اسلامی ۵۰۰ سال می‌گذرد(مطهری،۱۳۸۷ب،ص۴۱۷). استاد شهید مطهری، در مقدمه کتاب «انسان و سرنوشت» به‌تفصیل به‌بحث «انحطاط مسلمین» می‌پردازد و این مسئله را دغدغه اساسی چند ساله خود معرفی می‌کند(مطهری،۱۳۷۷الف،ص۳۴۶). ایشان دقیقا در همین مطلب تصریح می‌کند که یافتن ریشه‌های این مسئله کلید «اصلاح» مشکلات جهان اسلام است(همان،ص۳۴۷).

نکته جالب آنکه در همین بخش از این کتاب، استادِ شهید، فهرستی از مسائلی ارائه می‌کند که بخش مهمی از آنها به‌شدت فلسفی و معرفتی هستند اما به‌عقیده ایشان کاملا به‌مسئله «انحطاط مسلمین» مرتبط‌اند(همان،ص۳۵۶). او این واقعه را در قالب نوعی «خودباختگی» به‌طور خاص در جامعه ایرانی نیز بازخوانی می‌کند.

به نظر می‌رسد می‌توان بخشی از «ابرمسئله» استاد شهید مطهری را نتیجه‌ای دانست که ایشان در پایان همین مقدمه دارند(مطهری، همان،ص ۳۵۰).

۵-۱. تحقق کلان مسئله

از همین‌جا کلان مسئله شهید مطهری متولد می‌شود. به‌نظر ایشان «انحطاط مسلمین» چالشی اساسی است اما مسئله آنجا رخ می‌نماید که صورت متافیزیکی این چالش در نسبت با اندیشه اسلامی -که جهان بینی مسلط تاریخ تمدن اسلامی بوده‌است -روشن شود. یعنی همان‌گونه که در عبارت مذکور روشن شد نسبتِ متنِ اندیشه اسلامی با این انحطاط دغدغه‌ای اساسی است. تامل در آثار ایشان نشان می‌دهد که او بخش بزرگی از بررسی سنت تاریخ مسلمانان را به مسئله «تحریف» و «وارونگی» مفاهیم دینی اختصاص داده است. برای مثال ایشان در کتاب «احیای تفکر اسلامی» بخش زیادی از مباحث را به‌تبیین صحیحِ مفاهیمی مانند زهد، توکل و ... اختصاص داده است همان‌گونه که در مقاله «احیای فکر دینی» به تحریف مفاهیمی مانند توحید و ولایت و امامت و ... نیز پرداخته‌است(مطهری،۱۳۸۷ ب،ص ۵۰۰). از آنجا که در هر دو اثر نیز دغدغه ایشان انحطاط اندیشه و عمل مسلمانان و لزوم احیای آن است.

اما این تمام مسئله شهید نیست. به‌نظر می‌آید این دغدغه اساسی باعث ورود شهید مطهری به‌دغدغه دیگری شد که پیش از این ذکر گردید و آن هم شناخت صورت جدید انسان در قالب تمدن غرب و نسبتی است که انسان غربی – سوژه مدرن – با زیست و حیات انسان مسلمان برقرار می‌کند. شهید مطهری به‌وضوح -علاوه بر ضعف و رخوت تمدن اسلامی که قرن‌ها از آن رنج می‌برده -به متافیزیکی مهاجم نیز نظر داشت که علاوه بر امکان تهاجم سخت در قالب استعمار، ظرفیت ارائه جهان بینی و سبک زندگی متفاوتی برای عالم اسلام فراهم می‌کرد. ایشان همین مطلب را در کتاب «آینده انقلاب اسلامی» مطرح می‌کند و می‌گوید این پدیده‌ای است که حتی

نهضت صدر اسلام با آن مواجه نبوده‌است(مطهری،۱۳۸۷الف،ص۱۱۱). جالب آن که تمدن اسلامی یکبار در قرن هفتم توسط مغول به شدت آسیب دیده و بخش عمده سخت افزار و سرزمین خود را از دست داده بود اما نه تنها هجوم مغول در نهایت تهدیدی تمدنی – فرهنگی پدید نیاورد بلکه اساساً قوم مغول در ایران و جهان اسلام دچار استحاله‌ای عمیق گردید و خود تبدیل به یکی از مروجان اساسی فرهنگ اسلامی شد(مطهری،۱۳۷۷ج،ص۲۸۴).

اما تمدن غرب هیچ قرابتی با مغول‌ها نداشت. غرب، علاوه بر قدرتِ سخت نظامی، کاملا فرهنگی و تمدنی حرکت می‌کرد و به«انسان»، زندگی دیگری وعده می‌داد و از «جهان» دیگری با پیش فرض‌ها، غایات و روش‌هایی متفاوت سخن می‌گفت. شهید مطهری کاملاً این تهدید را حس کرد و به همین دلیل تلاش کرد ضمن شناخت این نگاه جدید حضور آن را در نسبت با حرکت انحطاطی مسلمانان فهم کرده و در کلان مسئله خود صورت بندی نماید(مطهری،۱۳۸۴ب،ص۱۴۳). به همین دلیل کلان مسئله شهید مطهری که ناظر به فهم دلیل عقب ماندگی تاریخی مسلمانان بود با تعینی دیگر همراه شد، که آن فهم متافیزیکِ جهان‌گیرِ غرب و نسبت آن با اندیشه و حیات عالم است است. ایشان این دغدغه را در امتداد تلاش جمعی از اندیشمندان مسلمان در قرن نوزدهم و بیستم میلادی تصویر می‌کند(مطهری،۱۳۸۷الف،ص۲۹).

با توجه به‌آنچه بیان شد می‌توان کلان مسئله شهید مطهری را «احیای وضعیتِ به انحطاط کشیده شده انسانِ مسلمان – به‌عنوان وارثِ تمدنی درخشان -در دوران سیطره سوژه مدرن بر تمامی ساحات زندگی بشری» دانست. تمامی کوشش‌های علمی ایشان را می‌توان در ذیل این «مسئله» اساسی فهم کرد. کاری که خود او نیز در برخورد با مسائل از آن بهره می‌گیرد یعنی مشکلات و چالش‌های زمان خود را بر اساس این کلان مسئله که حاصل فهمی نظام‌مند از نظام الهیاتی خود اوست ترسیم می‌نماید.

۲. فرآیند تولید مسائل خرد

پس از روشن شدن کلان مسئله شهید مطهری، ضروری است نحوه کشف مسائل خرد تبیین گردد. در این بخش از مراحلی که برای کشف مسائل خرد – ذیل کلان مسئله – باید طی شود، بحث خواهد شد.

۱-۲. توجه به چالش‌های اجتماعی

قدم اول برای فهم مسائل خرد، «دیدن» چالش‌ها و مشکلات است. اساساً اندیشمندی که زیست او نسبتی با امر اجتماعی ندارد نمی‌تواند «چالش» را درک و آن را تبدیل به‌مسئله کند. متفکری که از این مدار خارج است شاید بتواند در مرحله تولید فکر در مبانی قدم‌های مهمی بردارد اما نمی‌توان از او انتظار حل مسائل – با تعریفی که از مسئله بیان شد – را داشت. شهید مطهری از همین منظر نسبتی که زیسته یک اندیشمند یا مجتهد برای او ساخته‌است را در فهم او از از مسائل و مسیری که برای اندیشه‌ورزی خود انتخاب می‌کند مؤثر دانسته است(مطهری،۱۳۹۴،ص۲۲). او خود به‌عنوان اندیشمند کاملاً در متن امر اجتماعی «زیست» می‌کند؛ پیش از این تعأمل او با اصحاب فکر و اندیشه مدرن مطرح و به اثر این تعأملات بر صورت کلی مسئله شناسی ایشان اشاره شد. اما استاد شهید حتی در مسائل خردتر نیز به وضوح مطلع از صحنه تحولات اجتماعی است. برای مثال ورود ایشان به نقد مباحثی که در مجله زن روز مطرح می‌شد نشان از رصد دقیق استاد شهید از مطبوعات و ابزارهای رسانه‌ای است که در دوره او وجود داشته است(شورأی نظارت بر آثار، ۱۳۸۲،ص۱۰۵). مورد جالب دیگر نقد ایشان به برخی آثار هنری – مانند فیلم محلل – است که به‌شدت در دوره خود جنجال آفرین شده ایشان با شیوه خاصی تلاش می‌کند – حتی در زمانی که به عنوان یک عالم بزرگ در جامعه مطرح است – در این حد نیز نسبت به‌تحولات اجتماعی حساس باشد(مطهری،۱۳۹۴، ص۵۱). از سوی دیگر بسیاری از مباحث ایشان نه از موضع کتابخانه و به‌صورت کتاب بلکه صورت شفاهی و در قالب تبلیغ و منبر ایراد می‌شده است. این کنشگری نیز همواره شهید مطهری را در متن تحولاتی اجتماعی قرار می‌داد.

۲-۲. نسبت‌یابی چالش‌های خرد و کلان مسئله

رکن دیگر در کشف مسائل خرد – که در حقیقت مهم‌ترین رکن است – کشف مسائل خرد ذیل کلان مسئله اندیشمند است. مسائل خرد به‌طور کامل باید قابلیت مطرح شدن ذیل کلان مسئله را داشته باشند یعنی تمامی مؤلفه‌های گفته شده در کلان مسئله، باید به صورتی «متعیّن» در یک مسئله کوچکتر نمایان باشد و مجموعه این مسائل طرحی کلی از کلان مسئله نیز ارائه نماید. بر این

اساس می‌توان گفت چالش‌های گسسته از کلان مسئله اساسی نباید به‌عنوان «مسئله» مورد اهتمام قرار گیرند بلکه در ابتدا باید نسبت آن‌ها را با هسته اصلی مسئله کلان روشن کرد. در این نوشتار، ادعای نگارندگان این نیست که شهید مطهری تمامی مسائل خُردِ ذیل کلان مسئله گفته شده را کشف و بحث کرده است، اما می‌توان گفت تمامی مباحث اساسی ایشان حول کشف و حل چالش‌هایی بوده که نسبتی کاملا منطقی و سازگار با کلان مسئله، دارند. در ادامه با طرح سه مسئله خُرد که از سوی شهید مطهری مورد بحث قرار گرفته، روشن خواهد شد که چگونه این مسائل جایگاه خود را ذیل کلان مسئله ایشان یافته‌اند. یعنی تمامی این مسائل در حقیقت در غایت خود به« احیای وضعیتِ به انحطاط کشیده شده انسانِ مسلمان – به عنوان وارثِ تمدنی درخشان –در دوران سیطره سوژه مدرن بر تمامی ساحات زندگی بشری» -که به عنوان کلان مسئله شهید مطهری در نظر گرفته‌شد – منتهی شود.

۳-۲. احتراز از نامسئله

یکی از مراحل مهم در کشف مسئله، احتراز از نامسئله است. این مرحله گرچه «سلبی» است و در کشف یک مسئله به‌صورت ایجابی کمک نمی‌کند اما با حذف بسیاری از «شبه مسئله» ها از برابر چشمان اندیشمند راه را برای کشف مسئله باز می‌کند از این رو این مرحله بسیار مهم است. این نکته در اندیشه استاد شهید مطهری نیز بسیار واضح است.

به نظر می‌رسد با توجه به‌کلان مسئله شهید مطهری در ابتدا می‌توان گفت برخی چالش‌ها یا مشکلات اساساً به‌مرحله «مسئله» شدن نمی‌رسند. این مشکلات یا چالش‌ها احتمال دارد به‌وجه حیات دینی انسان نیز ارتباطی داشته باشند اما لزوماً مسئله اندیشمند نیستند. از سوی دیگر گاهی یک چالش که شایستگی مسئله شدن دارد اگر در غیر از مسیر کلان مسئله مورد توجه قرار گیرد از مسیر مسئله بودگی خارج شده است؛ زیرا بریده شدن این مشکل از کلان مسئله، عملاً امکان ارائه تصویری روشن از آن را سلب می‌کند، زیرا شاید در تصویر بزرگتری که حاصل از کلان مسئله است نقش مهمی نداشته باشد یا مسیر حل آن با نوع دیگری از نگاه به مسئله گره بخورد. برای مثال چالش «حجاب» می‌تواند از منظری کاملا بریده از کلان مسئله اجتماعی انسان مسلمان مورد توجه قرار گیرد، به برخی پرسش‌های حول آن پاسخ داده شود و یا حتی برخی اقدامات

عملی برای حل آن در نظر گرفته شود اما این تنها تلاشی برای حل یک شبهه یا چالش، و نه سامان‌دهی به‌یک مسئله واقعی است. اما اگر همین چالش حجاب در نظام «مسئله» خود قرار گیرد تبدیل به یک مسئله حقیقی شده و تلاش برای حل آن، به بخشی پاسخ به‌کلان مسئله تبدیل می‌گردد. شهید مطهری کاملاً به این مسیر عنایت داشته و در برخی آثار به‌آن پرداخته است. برای مثال به نظر ایشان هر تلاشی برای پاسخ به مسائل حوزه اقتصاد در جامعه، با غفلت از کلان مسئله‌ای به‌نام «سرمایه داری»، نافرجام است و نمی‌تواند به معنای واقعی کلمه پاسخی «از منظر اسلام» باشد و معضلی را نیز به شکل واقعی حل کند(مطهری،۱۳۸۴ب،ص۴۷۹).

ایشان در «نظام حقوق زن در اسلام» نیز طرح مسئله «زن» و حقوق و تکالیف مربوط به‌آن را نیازمند تجدید نظر در عصر حاضر می‌داند گرچه پیش از این نیز در این باره بحث شده‌باشد(مطهری،۱۳۸۳،ص۲۵).

در مثال دیگری نیز می‌توان به‌تلاش دیگری در همان دوره استادِ شهید توجه کرد. در آن زمان برای برخی اندیشمندان، تعارض برخی یافته‌های تجربی و علمی با مفاهیم دینی تبدیل به«مسئله» شد. این گروه، تلاش گسترده‌ای برای ایجاد نوعی سازگاری میانِ دانش‌های تجربی و مفاهیم دینی صورت دادند. کوششی که مبتنی بر نشان دادن مفاهیم دینی و قرآنی با یافته های متعدد علمی و اساساً ارائه نگاهی علمی – تجربی به اسلام بود. مرحوم بازرگان در «راه طی شده» نمونه‌ای از این جریان است(مطهری،۱۳۹۰الف،ص۸۰).

جالب آن که این تلاش‌ها به‌علت دوری از فهم کلان مسئله نه تنها این به‌اصطلاح «مسئله» را حل ننمود بلکه به‌آن دامن زد. در طرف مقابل بررسی آثار شهید مطهری نشان می‌دهد ایشان هرگز به صورتی خام و بدون فهم کلیتِ علم تجربی به‌سراغ نسبت علم و دین نرفته است. ایشان در ابتدا خود «تجربه» و علم و جهان بینی مبتنی بر آن را بررسی و حریم آن را روشن می‌کند و نشان می‌دهد این روش – به رغم ارزش زیادی که دارد -علاوه بر تغییر و لغزندگی اساساً نمی‌تواند در مقام ارائه طرحی کلی قرار گیرد (مطهری،۱۳۷۷ ب،ص۷۷) از سوی دیگر در کتاب «مقالات فلسفی» بحث را جلوتر برده و نشان می‌دهد یافته‌های تجربی لزوماً خنثی نیستند بلکه در واقع، یافته تجربی در بستر فلسفی و الهیاتی معنای خود را خواهد یافت(مطهری،۱۳۷۶،ص۷۲).

این رویکرد شهید مطهری چالش «تعارض یافته‌های تجربی و مفاهیم دینی» را در افق دیگری ترسیم می‌کند و به همین دلیل مسیر مسئله شدن این چالش و به‌تبع آن راهی که برای حل آن باید پیمود کاملا دگرگون می‌شود. با همین نگاه می‌توان دریافت که بسیاری از چالش‌های دورانِ ما در حوزه فضای مجازی، حجاب، ضعف دین‌داری، ربای بانکی و ... اساساً با نگاهی وارونه «مسئله» تلقی شده اند و به شبکه مسائل مرتبط با آن و خصوصاً کلان مسئله‌های طولی با این مسئله به درستی توجه نشده‌است.

٤-٢. توجه به‌اوّلیت و اولویّت در مسائل

شهید مطهری در پرداخت به مسائلی که ذیل کلان مسئله او متولد شده‌اند هم به «اوّلیت» و هم به«اولویّت» نظر کرده‌است. در اینجا «اولویّت» به معنای مرتبط‌ترین مسائل به‌کلان مسئله محل بحث است. اما به دلیل جریان عمومی حیات اجتماعی مسائلی در میان می‌آید که «اوّلیت» و فوریّت دارند. شهید به هر دو دسته از مسائل پرداخته است. برای مثال همان‌طور که در ابتدا بیان شد، برای استادِ شهید، حل مسائل اساسی معرفت شناختی و فلسفی در تقابل با غرب اولویّتی اساسی داشته و در بسیاری از آثار به‌آن پرداخته‌است. اما از سوی دیگر برخی مسائل «اوّلیت» و فوریت نیز داشته‌است. برای مثال ایشان در سال ۴۵ شمسی، با مسئله مجله «زن روز» مواجه می‌شوند. در آن ایام به بهانه نقد قانون مدنی ایران مباحث گسترده‌ای حول آموزه‌های حقوقی اسلام درباره زن مطرح شد، شهید مطهری این هجمه وسیع را جدی تلقی کرد و مقالاتی را برای درج در همان نشریه و در مقام توضیح وضعیت و جایگاه حقوقی زن در اسلام تنظیم نمود(شورای نظارت بر آثار، ۱۳۸۲،ص۱۰۵). این کار البته در نظام کلی مسائل ایشان کاملاً معنادار بود زیرا اگر کسی کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» -مشتمل بر مجموعه آن مقالات – را به درستی مطالعه کند درمی‌یابد که شهید در این اثر نیز با توجه به‌کلان مسئله پیش‌گفته،صورتی از مسئله زن ارائه کرده که ضمن نگاه انتقادی به‌سنت متاخر رایج میان مسلمانان، به‌زنِ مدرن غربی متولد از جامعه اومانیستی نیز با نگاهی منقدانه نگریسته و از میان این دو نگاه تلاش کرده زنِ مسلمان و نقش و ارزش او و به تبع آن حقوق او در نظام تشریعی اسلام را تبیین نماید. روشن است که شهید مطهری

گرچه به اولویت‌هایی اساسی معتقد بود اما از آنجا که کلان مسئله او با متن جامعه پیوند داشت فوریت‌های اجتماعی و مسائل آن را نیز در نظر داشتند.

۵-۲. جدول «فرآیند کشف مسئله» در منطق اندیشه شهید مطهری

مرحله	عنوان مرحله در منطق مطهری	توضیح تحلیلی	مؤلفه‌های کلیدی	خروجی معرفتی
۱	تشخیص وضعیت نامطلوب (چالش)	مسئله از نظر شهید مطهری از «احساس اختلال در مسیر کمال انسان» آغاز می‌شود، نه از یک پرسش انتزاعی. هر چالش اجتماعی وقتی معنادار می‌شود که نسبت آن با غایت انسان روشن گردد.	زیست‌جهان اجتماعی، تجربه تاریخی، احساس انحطاط	**شناسایی چالش‌های پراکنده**
۲	تمایز «چالش» از «مسئله حقیقی»	هر چالش اجتماعی الزاماً مسئله نیست. شهیدمطهری با معیارهای الهیاتی و تاریخی، چالش‌های جعلی یا تحمیلی (برآمده از سوژه مدرن) را از مسئله‌های اصیل تفکیک می‌کند.	غایت‌مندی انسان، فلسفه تاریخ اسلامی، نقد مدرنیته	**پالایش چالش‌ها**
۳	کشف کلان‌مسئله تاریخی	شهیدمطهری مسائل پراکنده را ذیل یک کلان‌مسئله تاریخی صورت‌بندی می‌کند: «انحطاط تاریخی مسلمانان در مواجهه با تمدن جدید». این کلان‌مسئله، محور وحدت‌بخش سایر مسائل است.	تاریخ تمدن اسلامی، غرب‌شناسی، انسان‌شناسی دینی	**صورت‌بندی کلان‌مسئله**
٤	صورت‌بندی‌الهیاتی کلان‌مسئله	کلان‌مسئله صرفاً تاریخی یا جامعه‌شناختی نیست؛ بلکه دارای لایه الهیاتی است. شهیدمطهری نسبت انحطاط را با توحید، نبوت، امامت و اختیار انسان تحلیل می‌کند.	الهیات اسلامی،نظام اعتقادی،فلسفه دین	**عمق‌بخشی نظری مسئله**
٥	نسبت‌سنجی مسائل خرد با کلان‌مسئله	مسائل جزئی (آزادی، زن، اخلاق، جهاد، تعلیم و تربیت...) در منطق شهیدمطهری مستقل نیستند، بلکه اجزاء یک منظومه‌اند که با کلان‌مسئله نسبت طولی دارند.	نظام‌مندی مسائل،پیوستگی مفهومی	**شبکه مسائل**
٦	اولویت‌بندی‌مسائل اجتماعی	شهیدمطهری بر اساس شدت تأثیر مسئله در انحطاط یا تعالی انسان، به اولویت‌بندی می‌رسد. برخی مسائل نقش «گره‌گاه تاریخی» دارند.	مصلحت تاریخی،فوریت اجتماعی	**تعیین‌مسئله محوری دوره**

مرحله	عنوان مرحله در منطق مطهری	توضیح تحلیلی	مؤلفه‌های کلیدی	خروجی معرفتی
۷	«مسئله شدن» یک چالش خاص	نمونه عینی مقاله: «جهاد و مبارزه». این مفهوم وقتی مسئله می‌شود که در نسبت با کلان‌مسئله انحطاط و سلطه مدرنیته فهم گردد، نه به‌صورت احساسی یا شعاری.	مبارزه، استعمار،هویت اسلامی	**مسئله‌عینیِ صورت‌بندی‌شده**
۸	گذار از توصیف به تحلیل و تجویز	کشف مسئله نزد شهیدمطهری مقدمه حل است. با روشن شدن ریشه‌ها و نسبت‌ها، امکان ارائه راهکار نظری و عملی فراهم می‌شود.	تحلیل‌علّی، استنتاج نظری	**افق حل مسئله**
۹	تولیدمنظومه فکری منسجم	خروجی نهایی، منظومه‌ای هماهنگ از مسائل، مفاهیم و راه‌حل‌هاست که قابلیت تداوم تاریخی دارد.	انسجام، کل‌نگری، پویایی	**دستگاه‌فکری مسئله‌محور**

۳- بررسی فرآیند کشف مسئله از منظر شهید مطهری با تطبیق بر مسأله

با توجه به فرآیند فوق یک مسئله از مسائل مدنظر ایشان می‌پردازیم. در این مسئله، هم توجه شهید به‌چالش‌های اجتماعی، هم نسبت با کلان مسئله روشن است. از سوی دیگر، احترازی جدی از نامسئله‌ها به چشم می‌خورد. و به اولویت‌ها نیز توجه شده‌است.

۱-۳. مسئله جهاد و مبارزه

۱-۱-۳. صورت‌بندی مسئله جهاد از دیدگاه شهید مطهری

عصر شهید مطهری و دهه‌های ۳۰، ۴۰ و ۵۰ دوران پرشورترین حرکت‌های ضداستعماری و ضداستبدادی در ایران و جهان است. توسعه ایده مارکسیسم در برابر «کاپیتالیسم» روح جدیدی جمع زیادی از جوانان در سراسر جهان داده بود تا با ساختارِ سرمایه داری که به‌زعم ایشان ناعادلانه و ضد انسانی بود تقابل کنند. همین فضا در ایران نیز با نوعی حرکت ضدشاهنشاهی همراه شده‌بود. می‌توان گفت «مارکسیسم» یک مکتب کامل با توضیح تمامی تحولات تاریخی و فلسفه اجتماعی برای کسی که خواهان مبارزه با ظلم بود فراهم می‌کرد. همین مطلب چالشی اساسی در

برابر اندیشه دینی بود. اندیشه‌ای که توسط این جریان در جهان و ایران متهم به‌تثبیت وضع موجود و «تخدیر» طبقات کارگر می‌شد. از سوی دیگر به‌نظر ایشان فروکش کردن پرداختِ به‌مسئله جهاد خود از عوامل افول تمدنی مسلمانان است. بنابراین، می‌توان بخشی از ورود شهید مطهری به‌مسئله «جهاد» و «مبارزه» را با این فضای تاریخی فهم کرد. جالب این که شهید مطهری در اینجا نیز مسئله را بر اساس سازمان الهیاتی کلان مسئله پیش‌گفته فهم کرده‌است.

شهید مطهری، جهاد را نتیجه تحول و بیداری روحی یک ملت و عامل اصلاح و رفع انحطاط آن ها می‌داند. ایشان تصریح می‌کند که انقلاب ایران نتیجه طرح مجدد بحث جهاد و امر به‌معروف و نهی از منکر در کتب مربوط به ایدئولوژی اسلامی (رساله های فقهی) است و از قضا، انحطاط قرون اخیر در برابر تهاجم غربی‌ها نیز محصول کم‌رنگ شدن این دو امر مهم در ایدئولوژی اسلامی است. حذف این عناوین و موضوعات از گفتمان رایج اجتماعی منجر به‌تسلیم و پذیرش ظلم از ناحیه دستگاه‌ها و حاکمان جبار یا بیگانگان است(مطهری،۱۳۷۶، ص ۲۱۱).

در نتیجه این بحث، کاشتِ بذر جهاد در اعماق روح یک ملت منجر به‌تحولی عظیم در طول تاریخ خواهد شد. آنچه استاد مطهری را در ضرورت پرداختن به مسئله جهاد مجاب می‌کند، احیای تمدن اسلامی است و بازگشت جهاد را به‌معنایی از مسئولیت پذیری اجتماعی و تاریخی بر می‌گردانند(مطهری،۱۳۸۷الف،ص ۵۴۵).

مسئله جهاد در نظر شهید مطهری پیوند عمیقی به نگاه اجتماعی ایشان به انسان و دین دارد. ایشان با توجه به‌کارکرد و غایتی که برای دین اسلام درنظر می‌گیرند، مسئله جهاد را به‌عنوان ابزار تحقق بخش در طرح معرفتی و ایدئولوژیک دین جانمایی می‌کنند. به تعبیر دیگر یکی از صورت‌بندی‌های مسئله جهاد در نظر ایشان برآمده از دین‌شناسی است. درنظر ایشان اسلام دینی است که وظیفه و تعهد خودش را تشکیل جامعه و حتی اصلاح جهان می‌داند. و برای چنین آیینی قانون جهاد ضروری است(مطهری،۱۳۸۴ب،ص ۲۲۲).

شهید مطهری در نگاهی که به‌جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی دارد با دو سوء برداشت مقابله می‌کند:

سوء برداشت اول همجمه های اعتقادی مسیحیت در جنگ طلبی است که اسلام را دین طرفدار جنگ معرفی می‌کنند و سوء برداشت دوم درک غیرنظام مند و فردی یا سکولار از اسلام

است که تصویری بی تفاوت از اسلام ارائه می‌کند. نقد این دو سوء برداشت در فضای تفسیر الهیات اسلامی از جهاد صورت‌بندی می‌شود. از این‌رو ماهیت جهاد اسلامی را با گذار از این دو برداشت و برگرفته از تفسیری اجتهاد از منابع بیان می‌کنند(مطهری،۱۳۹۴ ، ص۵۴۷).

با توجه به‌توضیحی که بیان شد شهید مطهری با دو محور این مسئله را صورت‌بندی می‌کنند:

- اول: نسبت جهاد با جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی (جنگ طلبی یا جامعه سازی)؛
- دوم: نسبت جهاد با وضعیت تاریخی تمدن اسلامی (انحطاط یا انقلاب).

در محور اول گذشت که درباب نسبت جهاد با اندیشه اسلامی دو ماهیت مختلف و منحرف وجود دارد. ماهیت اول کسانی که جهاد در اسلام را اصالت بخشیده و آن را اصل و اساس معرفی می‌کنند و ماهیت دوم کسانی که جهاد در اسلام را فردی و انفعالی معنا می‌کنند. در محور دوم اشاره شد که غفلت از مسئله جهاد و بی تفاوتی تاریخی ریشه انحطاط تمدنی مسلمین در قرون معاصر است. این دو گانه در تعابیر استاد مطهری نسبت به‌صورت‌بندی مسئله جهاد به‌تصریح بیان شده است. ایشان در آغاز یادداشت خود درباره مسئله جهاد دو رویکرد اتخاد کرده مباحث فلسفی و حقوقی را از مباحث قرآن و تاریخی تفکیک می‌کنند. و در ادامه می‌فرمایند: «... در بخش اول مسئلهٔ جهاد را به طور کلی از دیدگاه اخلاقی و از نظر حقوق انسانی مطرح می‌کنیم، می‌خواهیم ببینیم اخلاق و انسانیت در این زمینه چه حکم می‌کند.... » (مطهری،۱۳۹۳،ص ۴۲۰).

شهید مطهری در ارتباط میان این دو محور، معتقد است، استعمار غربی آخرین تیر ترکش خود را از زبان مبشران مسیحی و کهنه نوکرهای شرقی خود رها ساخته است(مطهری،۱۳۸۹، ص ۴۲۰). یعنی اشکال مسیحیت یا فیلسوفان متأخر بستر تاریخی دارد و آن هم در فضای استعمار و انحطاط مسلمین باید ارزیابی گردد.

۲-۱-۳. نقد صورت‌بندی مسئله جهاد در نگاه مستشرقین

شهید مطهری به‌نقد فهم برخی مستشرقان در این موضوع نیز پرداخته‌است. آن‌ها معتقد بودند پیامبر اسلام در مدینه با آنچه در مکه بود، تفاوت دارد. از نظر آن‌ها، شخصیت پیامبر در مدینه دستخوش تغییر شد و چهره‌ای جدید به‌خود گرفت. در مکه، او به‌طرز مسیح‌وار و تنها به‌صلح و محبت می‌اندیشید، ولی با ورود به مدینه به نوعی چهره قیصر را به‌خود گرفت. در مکه، رفتار او

نمایانگر «نبوت» بود، اما در مدینه به‌سمت «امارت» گرایش پیدا کرد. این مستشرقان معتقدند که در مکه پیامبر ترجیح می‌داد مظلوم باشد و هیچ تفکری درباره جهاد نداشت؛ حتی آیات مکی قرآن به جهاد اشاره‌ای نمی‌کند و بیشتر بر صبر و امید به‌پاداش الهی تأکید دارد. اما در مدینه، دستور به جهاد صادر می‌شود و این رویکرد به‌تدریج به‌خشونت می‌انجامد. آیات مربوط به مدارا و ملاطفت نادیده گرفته می‌شوند و اصل «در دین اکراه و اجبار نیست» کنار می‌رود. در نهایت، تنها اصل جهاد و تهاجم به‌عنوان خط مشی جدید معرفی می‌شود(مطهری،۱۳۹۳ ، ص۴۱۹).

در این دوگانه کسانی که با نگاه جامع به‌معارف اسلامی نگاه نمی‌کنند اسلام را یا ظالم می‌خواهند یا مظلوم. یا قیصر یا مسیح در حالی که صورتبندی ایشان به‌کلی متفاوت است و از دل همین صورت‌بندی اشراف و احاطه مورد نیاز در نقد نظریه‌های معرفتی و اقوال تاریخی حاصل می‌شود. این الگو از طرح بحث، ناشی از دوگانه‌ای است که پیش‌فرض گرفته شده و مبتنی بر آن مسئله جهاد در سیره پیامبر نیز ارزیابی گردیده. راه حل عبور از این صورت‌بندی همان نگاه جامع و نظام‌مند معرفتی در منابع دین است.

۳-۳-۳. مسئله جهاد و نقد اندیشه «مبارزه» از منظر مارکسیست‌ها

یکی دیگر از صورت‌بندی‌های محل بحث در مسئله جهاد نگاهی آغشته به‌مارکسیسم در منابع اسلامی است. شهید مطهری این مطلب را نتیجه پیش‌فرض‌های غیر دینی در طرح مسئله دانسته است. ایشان در کتاب نقدی بر مارکسیسم ذیل توضیح مکانیزم جدل و مکانیسم عمل به این دو خوانش از مسئله جهاد اشاره می‌کند و می‌گوید: « دیالکتیک که مبارزه و جنگ اضداد را مادر همه چیز می‌داند، قهراً فلسفه‌ای است که در عمل هم انسان را به مبارزه دعوت می‌کند و مبارزه را یکی از مقدس‌ترین چیزها می‌شمارد، و ما هم در کتاب قیام و انقلاب مهدی (علیه‌السلام) جزو اصولی که به عنوان نتیجهٔ دیالکتیک ذکر کرده‌ایم یکی همین اصل قد است مبارزه و جهاد است، و البته این فکر به مسئلهٔ جهاد هم خیلی کمک می‌کند، یعنی یک فکر صد در صد ضد مسیحی است نه ضد اسلامی، چون از نظر اسلام جهاد خودش یکی از ارکان است و مبارزه اساساً در اسلام قداست دارد، و این را خودشان هم دربارهٔ اسلام قبول دارند، و مسیحی‌ها که صلح را به طور مطلق بر هر جنگی و مبارزه‌ای ترجیح می‌دهند، قهراً این فکر مخالف آن‌هاست. این جوان‌ها هم بیشتر

گرایششان به دیالکتیک و قهراً ماتریالیسم روی همین حساب است که این فلسفه، فلسفهٔ قدرت و فلسفهٔ عمل است؛ جوان هم که اساساً آمادگی برای عمل دارد، یعنی در مرحلهٔ اول می‌خواهد فلسفه‌ای به او پیشنهاد بشود که فلسفهٔ عمل باشد (به علت همان نیروی زیادی که در جوان هست)، بعد برایش توجیه درست می‌کند» (مطهری،۱۳۷۶، ص ۵۵۲).

آن‌ها نیز بدون سند و مدرک و روش شناسی نظام مند، مسئله جهاد را در کنار عقیده قرار داده و غایت زندگی انسان در اسلام دانستند و به‌تعبیر « اِنَّ الْحَیاةَ عَقیدَةٌ وَ جِهاد » استناد کرده و به جای فهم مجموع معارف دین به‌دنبال هدف خود در نظام «تز» و «آنتی تز» و تحقق دیالکتیک میان طبقات اجتماعی هستند(مطهری،۱۳۸۵،ص ۲۴۳).

این جمله در مباحث کتاب انسان کامل ذیل نقد نگاه صوفیانه به‌جهاد با نفس و انکار ابعاد اجتماعی مطرح شد و به‌همین مناسبت نقطه مقابل تفکر صوفی مآب یعنی تفکر اصالت مبارزه را نقد می‌کنند. همین رویکرد در تفسیر قیام امام حسین علیه السلام در کتاب حماسه حسینی و نقد کتاب حسین وارث آدم از دکتر علی شریعتی، و همچنین در کتاب «آینده انقلاب اسلامی» ایران ذیل بحث از اسلام انقلابی یا انقلاب اسلامی تفصیل داده شده است. ایشان با توجه به‌صورت‌بندی صحیح از مسئله جهاد و مبارزه، میان اندیشه‌های التقاطی و نگاه اسلام ناب تمایز برقرار می‌کنند(مطهری،۱۳۸۷الف،ص ۱۷۲).

بنابر آن‌چه بیان شد جهاد – که وجه آن دورانیِ این مفهوم با ایده مبارزه ظهور کرده بود – باز هم در اندیشه شهید مطهری نه صرفا «شبهه»ای نیازمند به‌پاسخ بلکه مسئله اساسی و چند وجهی در دنیای اسلام بود که هم در انحطاط و حیات او مؤثر می‌افتد و هم تفسیر و تبیین درست آن دقیقاً مرز انسانِ مسلمان را از کسی که مرام و مسلک مارکسی دارد متمایز می‌سازد. همین صورت‌بندی متفاوت بعدها در پیروزی انقلاب اسلامی و معنادار شدنِ مبارزه برای انسان مسلمان و جلوگیری از سرقت نهضت مردم توسط نیروهای چپ به وضوح نمایان شد. این نوشتار، به‌دنبال راه حل شهید مطهری نیست بلکه تلاشی است برای گزارشی توصیفی از مسیر مسئله‌یابی ایشان در موضوع جهاد و مبارزه. در الگوی حل مسئله شهید مطهری استفاده عمیق و وسیعی از میراث فکری اسلام خواهند داشت که در جای خود شرح و بسط داده می‌شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

حل مسئله‌های حیاتِ انسانی دغدغه بسیاری از اندیشمندان و مؤثران در تاریخ بوده‌است. اما در این نوشتار روشن شد که هر چالش و مشکلی لزوماً «مسئله» محل بحث در اینجا نیست. چالش برآمده از اجتماع در صورتی که با نظام الهیاتی اندیشمند نسبت روشنی پیدا کند و در ذیل یک نظام روشن از مسائل، معنا یابد را می‌توان «مسئله» نامید. شهید مطهری اندیشمندی بسیار مهم در قرن بیستم در عالم اسلام است که زیسته و نظام اندیشه و جهانِ الهیاتی او عمیقاً از سنت اسلامی برآمده بود به‌همین دلیل او با توجهی تاریخی و با تکیه بر آموزه‌های معرفتی خود، وضعیت مسلمانان در دوران خود را به شدت بغرنج یافت و چالشِ «انحطاط» مسلمانان برای او «مسئله»ای کلان و اساسی شد. اما یافته‌های این نوشتار نشان می‌دهد، که ایشان به‌دلیل درک این مسئله در زیست‌جهانِ قرن بیستمی خود، عمیقا معتقد بود که این «انحطاط» نسبتی وثیق با ظهور فلسفه، معرفت، اخلاق، سبک زندگی و در یک کلام انسانِ جدیدی در غرب دارد به همین دلیل کلان مسئله او را می‌توان «احیای وضعیتِ به‌انحطاط کشیده شده انسانِ مسلمان – به عنوان وارثِ تمدنی درخشان –در دوران سیطره سوژه مدرن بر تمامی ساحات زندگی بشری» دانست. بررسی مجموعه آثار و گفتارهای ایشان به خوبی این گزاره را اثبات می‌کند و به‌همین دلیل است که شهید مطهری را نمی‌توان در قالب‌های محدودی مانند صرفِ پاسخگویی به‌شبهات یا اصلاح و تبیین برخی جزییات کلامی، اخلاقی و فقهی و حقوقی خلاصه نمود. به‌نظر می‌رسد با این نگاه بسیاری از چالش های اجتماعی از نقطه نظر او دیگر «مسئله» نیستند یا دست‌کم رویکردی که برخی اندیشمندان به برخی از این چالش‌ها دارند در حقیقت آن‌ها را به«مسئله» به‌معنای نظام‌مند خود نمی‌رساند.

بنابر آنچه بیان شد مؤلفه‌های اصلی دستگاه مسئله‌شناسی شهید مطهری عبارتنداز:

- استقرار در نظام الهیاتی اسلام (به‌عنوان طرح فکریِ منسجم)؛
- شناخت نظام‌های الهیاتی مسلط در عصر (مدرنیته و سوژه مدرن)؛
- تصویرِ تاریخی_الهیاتی از وضعیت مطلوب اجتماعی؛
- توجه به کلان‌عامل تولید چالش‌ها (درمقابل نگاه جزیره ای به مسائل).

از منظر ایشان فرایند کشف مسائل خرد نیز شامل مولفه های ذیل می باشد:

- «دیدن» چالش‌های اجتماعی از متن زیستِ اندیشمند؛
- نسبت‌سنجی دقیق هر چالش با کلان‌مسئله؛
- احتراز از «نامسئله»ها (مانند تعارض‌زداییِ خام از علم و دین یا مسئله‌پنداری حجاب بدون توجه به کلان‌مسئله)؛
- توجه به «اولویت» و «اولیت» در مسائل (هم مسائل بنیادین معرفتی و هم مسائل فوری اجتماعی).

در این نوشتار نگاه استاد شهید مطهری بر مسئله مهم «جهاد و مبارزه» از میان مجموعه تلاش های ایشان تطبیق شد. در این تطبیق معلوم شد که در این مسئله شهید مطهری مجموعه چالش‌های متکثر را ذیل نظام الهیاتی خود که در کلان مسئله روشن شده بود تبیین می‌کند و با اجتناب از توجه جزیره‌ای به‌چالش‌ها به‌دنبال نقطه وصلی کلی می‌گردد. نقطه وصلی که به‌نظر نگارندگان تمامی دغدغه‌های اندیشه‌ای ایشان در قریب به اتفاق آثارش را در یک نظم هماهنگ منسجم می‌کند. به‌نظر می‌آید، این روش شهید مطهری راهی بسیار سودمند در برابر پژوهشگران و دغدغه‌مندانی که به‌دنبال حل مسائل اساسی کشور به ویژه مسائل مربوط به انقلاب اسلامی هستند فراهم می‌سازد.

قدردانی

درج قدردانی: نویسنده/نویسندگان از حامی مالی یا معنوی یا تأمین کننده اعتبار پژوهش(در صورت وجود) که در نگارش مقاله از آن بهره برده‌اند ملزم به درج قدردانی در انتهای مقاله می‌باشند.

Reference

The Holy Quran. [In Persian]

Stace, Walter Terence (1401 SH), *A Critical History of Greek Philosophy*, Tehran: Mofid University Press. [In Persian]

Asadabadi, Sayyid Jamal (1423 AH), *Al-‘Urwah al-Wuthqā*, Cairo: Maktabat al-Shuruq al-Dawliyyah. [In Persian]

Afandi, Abdullah ibn Isa Beg (1401 AH), *Riyāḍ al-‘Ulamā’ wa Ḥiyāḍ al-Fuḍalā’*, Qom: Grand Ayatollah Marashi Najafi Public Library. [In Persian]

Bendix, Reinhard (1400 SH), *Max Weber: An Intellectual Portrait*, Tehran: Hermes.

Javadi Amoli, Abdullah (1389 SH), *Raḥīq-e Makhtūm*, edited by Hamid Parsania, Qom: Isra Publishing Center. [In Persian]

Khomeini, Ruhollah (1378 SH), *Ṣaḥīfah-ye Imām* (The Imam’s Compendium), Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini’s Works. [In Persian]

Descartes, René (1391 SH), *Meditations*, translated by Ahmad Ahmadi, Tehran: SAMT. [In Persian]

Ritzer, George (1401 SH), *Sociological Theory*, translated by Houshang Nayebi, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]

Supervisory Council for the Publication of the Works of Martyr Ayatollah Morteza Motahhari (1402 SH), *Letters and Untold Matters*, Tehran: Sadra. [In Persian]

Tusi, Muhammad ibn al-Hasan (1387 SH), *Al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmiyyah*, Qom: Maktabat al-Murtaḍawiyyah. [In Persian]

Abdolkarimi, Bijan (1398 SH), *The Future of the Clergy and the Contemporary World*, Tehran: Naghd-e Farhang. [In Persian]

Qutb, Sayyid (1393 AH), *Ma‘ālim fī al-Ṭarīq* (Milestones), Beirut: Dar al-Shuruq. [In Persian]

Motahhari, Morteza (1399 SH), *Ethical Discourses*, Tehran: Sadra. Motahhari, Morteza (1401), The Family System of Islam, Tehran: Sadra. Motahhari, Morteza (1996), *Collected Works of the Martyred Professor Motahhari*, Vol. 3, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motahhari, Morteza (1997), *Collected Works of the Martyred Professor Motahhari*, Vol. 13, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motahhari, Morteza (1998a), *Collected Works of the Martyred Professor Motahhari*, Vol. 1, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motahhari, Morteza (1998b), *Collected Works of the Martyred Professor Motahhari*, Vol. 2, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motahhari, Morteza (1998c), *Collected Works of the Martyred Professor Motahhari*, Vol. 14, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motahhari, Morteza (2004), *Collected Works of the Martyred Professor Motahhari*, Vol. 19, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motahhari, Morteza (2005a), *Collected Works of the Martyred Professor Motahhari*, Vol. 17, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motahhari, Morteza (2005b), *Collected Works of the Martyred Professor Motahhari*, Vol. 20, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motahhari, Morteza (2006), *Collected Works of the Martyred Professor Motahhari*, Vol. 23, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motahhari, Morteza (2008a), *Collected Works of the Martyred Professor Motahhari*, Vol. 24, Tehran: Sadra. [In Persian]

Motahhari, Morteza (2008b), *Collected Works of the Martyred Professor Motahhari*, Vol. 25, Tehran: Sadra. [In Persian]
Motahhari, Morteza (2010), *Collected Works of the Martyred Professor Motahhari*, Vol. 28, Tehran: Sadra. [In Persian]
Motahhari, Morteza (2011a), *Collected Works of the Martyred Professor Motahhari*, Vol. 4, Tehran: Sadra. [In Persian]
Motahhari, Morteza (2011b), *Collected Works...* Works of Master Martyr Motahhari, Vol. 9, Tehran: Sadra. [In Persian]
Motahhari, Morteza (2014), Notes of Master Motahhari, Vol. 12, Tehran: Sadra
Motahhari, Morteza (2015), Collected Works of Master Martyr Motahhari, Vol. 30, Tehran: Sadra. [In Persian]
Motahhari, Morteza (2016), Notes of Master Motahhari, Vol. 15, Tehran: Sadra
Motahhari, Morteza (2019), Collected Works of Master Martyr Motahhari, Vol. 32, Tehran: Sadra. [In Persian]
Weber, Max (2006), The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]